

فهرست



۹.....	دیباچه.....
۱۱.....	مقدمه.....
۱۲.....	فصل ششم قانون مدنی ایران در سقوط تعهدات.....
۱۲.....	مبحث اول: مفهوم سقوط تعهد.....
۱۲.....	مبحث دوم: اسباب سقوط تعهد.....
۱۵.....	فصل اول.....
۱۵.....	در وفاء به عهد.....
۱۵.....	مبحث اول: مفهوم وفای به عهد و ماهیت آن.....
۱۷.....	مبحث دوم: اماره مدیونیت.....
۲۰.....	مبحث سوم: تعهدات طبیعی.....
۲۳.....	مبحث چهارم: ایفاء دین از جانب شخص یا اشخاص غیر مدیون.....
۲۴.....	۱- پرداخت با اذن مدیون یا بدون اذن وی و آثار آن.....
۲۵.....	۲- مقایسه ماده ۲۶۷ قانون مدنی با عقود ضمان و حواله.....
۲۶.....	مبحث پنجم: شرط مباشرت شخص متعهد در انجام فعل.....
۲۷.....	مبحث ششم: مالکیت و اهلیت ایفاء کننده.....
۲۹.....	مبحث هفتم: شرایط استرداد مال تأدیه شده.....
۳۱.....	مبحث هشتم: تأدیه دین به دائن.....
۳۴.....	۱- شرایط تأدیه دین به اشخاص غیر از دائن.....
۳۴.....	۲- امتناع دائن از قبول تأدیه.....
۳۷.....	۳- تأدیه به دائنی که اهلیت قبض ندارد.....
۳۷.....	۴- وفاء به عهد با موضوعی غیر از موضوع تعهد.....
۳۸.....	مبحث نهم: تأدیه مالی که مدیون ممنوع از تصرف در آن است.....
۴۰.....	مبحث دهم: تجزیه در وفاء و مهلت عادلانه از سوی حاکم.....
۴۱.....	مبحث یازدهم: شرایط تسلیم عین معین.....
۴۴.....	مبحث دوازدهم: شرایط تأدیه مال کلی فی الذمه و کلی در معین.....
۴۵.....	مبحث سیزدهم: محل انجام تعهد.....
۴۸.....	مبحث چهاردهم: مخارج تأدیه.....
۴۹.....	مبحث پانزدهم: دیون متعدده.....

.....	فصل دوم.....	۵۱
.....	در اقاله.....	۵۱
.....	مبحث اول: مفهوم اقاله و ماهیت آن.....	۵۱
.....	مبحث دوم: ارتباط اقاله و تفاسخ و انفساخ.....	۵۳
.....	مبحث سوم: طرق وقوع اقاله.....	۵۴
.....	مبحث چهارم: موضوع اقاله.....	۵۷
.....	مبحث پنجم: تلف یکی از دو عوض معامله و تأثیر آن در اقاله.....	۵۹
.....	مبحث ششم: تکلیف منافع و نمآت مورد معامله در اقاله.....	۶۱
.....	مبحث هفتم: تصرفات مالک بعد از عقد در مورد معامله و اثر آن در اقاله.....	۶۵
.....	فصل سوم.....	۶۷
.....	در ابراء.....	۶۷
.....	مبحث اول: مفهوم ابراء و ارکان آن.....	۶۷
.....	مبحث دوم: ابراء فضولی.....	۶۸
.....	مبحث سوم: ثبوت حق در ذمه ابراء شونده.....	۷۰
.....	مبحث چهارم: ابراء از حق مجهول و نامشخص.....	۷۱
.....	مبحث پنجم: ماهیت ابراء.....	۷۱
.....	مبحث ششم: ابراء معلق.....	۷۲
.....	مبحث هفتم: ابراء معوض (ابراء به شرط عوض).....	۷۳
.....	مبحث هشتم: اهلیت متعهدله در ابراء.....	۷۴
.....	مبحث نهم: ابراء ذمه میت.....	۷۵
.....	فصل چهارم.....	۷۷
.....	در تبدیل تعهد.....	۷۷
.....	مبحث اول: مفهوم تبدیل تعهد و ارتباط آن با انتقال دین و انتقال طلب.....	۷۷
.....	مبحث دوم: موارد تبدیل تعهد.....	۷۸
.....	مبحث سوم: تکلیف تضمینات تعهد سابق در تبدیل تعهد.....	۸۶
.....	فصل پنجم.....	۸۹
.....	در تهاتر.....	۸۹
.....	مبحث اول: مفهوم تهاتر.....	۸۹
.....	مبحث دوم: اقسام تهاتر.....	۹۰
.....	۱- تهاتر قهری یا قانونی.....	۹۰
.....	۲- تهاتر قراردادی.....	۹۲
.....	۱-۲- موارد تهاتر قراردادی.....	۹۳
.....	۳- تهاتر قضائی.....	۹۴
.....	مبحث سوم: سبب ایجاد تهاتر و ماهیت آن.....	۹۵

۹۷	مبحث چهارم: شرایط تهاتر قهری و خصوصیات آن
۹۹	مبحث پنجم: شرایط دو دین در تهاتر
۱۰۲	مبحث ششم: تهاتر در عقد ضمان
۱۰۳	مبحث هفتم: شرایط تهاتر در مورد تفاوت محل دو دین
۱۰۴	مبحث هشتم: تهاتر و حقوق ثابتة اشخاص ثالث
۱۰۷	فصل ششم
۱۰۷	مالکیت ما فی الذمه
۱۰۷	مبحث اول: مفهوم مالکیت ما فی الذمه
۱۰۷	مبحث دوم: اقسام مالکیت ما فی الذمه
۱۰۸	مبحث سوم: مالکیت ما فی الذمه و سقوط تعهد
۱۰۸	مبحث چهارم: شرایط مالکیت ما فی الذمه
۱۱۱	فصل هفتم
۱۱۱	مرور زمان
۱۱۱	مبحث اول: مفهوم مرور زمان
۱۱۱	مبحث دوم: انواع مرور زمان
۱۱۳	مبحث سوم: مرور زمان و مهلت
۱۱۴	مبحث چهارم: تکلیف مرور زمان در مقررات فعلی
۱۱۵	فصل هشتم
۱۱۵	تلف مورد تعهد و ممتنع شدن عمل مورد تعهد (انفساخ)
۱۱۵	مبحث اول: تلف مورد تعهد
۱۱۶	مبحث دوم: اتلاف مورد تعهد
۱۱۶	مبحث سوم: ممتنع شدن عمل مورد تعهد و آثار آن
۱۱۹	فصل نهم
۱۱۹	فسخ
۱۱۹	مبحث اول: مفهوم فسخ و خصایص آن
۱۲۰	مبحث دوم: اثر فسخ
۱۲۳	فصل دهم
۱۲۳	شرط انحلال عقد (شرط فاسخ)
۱۲۳	مبحث اول: مفهوم شرط فاسخ
۱۲۴	مبحث دوم: اثر شرط فاسخ
۱۲۵	منابع و مأخذ

avabook.com

دیباچه



بسمه تعالی

انسان موجودی اجتماعی و مدنی است و در زندگی اجتماعی خود منافعی برای خود می‌بیند تا نیازهای مادی و معنوی خویش را تأمین نماید. در برخی موارد در تلاش برای بدست آوردن این منافع اصطکاک و برخوردهایی بین منافع افراد جامعه به وجود می‌آید. برای جلوگیری از سهم خواهی خارج از ضابطه و قانون توسط برخی از افراد جامعه، هر حکومتی قوانین مخصوص خود را وضع نموده تا بنا بر این موارد تخلف برخورد نماید. از اینروست که می‌توان اینگونه تعبیر نمود که همه قوانین و تعهدات برای این پدید آمده‌اند تا بر طبع گردن کش آدمی کنترل و هدایتی به وجود آورند و از انحراف و راه کج و ناصواب ممانعت نمایند. سرآمد همه قوانین، حقوقی است که یک نظام اجتماعی را به وجود می‌آورد. این حقوق، حق و تعهدی را به دنبال دارد که در قبال هر حقی که به انسان می‌دهد تعهد به رعایت آن نیز بر گردن او تحمیل می‌نماید. این تعهد نه تنها در فرایند ارتباط فرد با جامعه دخیل است بلکه در روابط خصوصی شخص نیز دیده می‌شود. قانون مدنی از جمله قوانین حقوقی هر کشور محسوب می‌شود که مشمول به جای آوردن تعهدات و حمایت از سوی قانونگذار است. آنچه در تألیف کتاب حاضر مشاهده می‌شود ذکر جزئیات قوانین مربوط به تعهدات است که به لحاظ موضوع و مسائلی که در آن بحث و بررسی می‌گردد دارای اهمیت شایانی است.

کتاب سقوط تعهدات که جزء مباحث قواعد عمومی قراردادهاست، بر اساس مباحث و سرفصل‌های مصوب رشته حقوق در مقطع کارشناسی تألیف شده است. لذا به لحاظ غنی بودن محتوا و به استناد توانمندی خالق اثر که مولف ششمین کتاب در مباحث حقوقی است، به کلیه دانشجویان رشته حقوق و دیگر علاقه‌مندان به موضوعات حقوقی توصیه می‌گردد. بی‌شک این اقدام مولف مطلوب طبع استفاده‌کنندگان قرار خواهد گرفت. ان شاء... .

دکتر محمد رستم پور

معاون آموزشی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

avabook.com

مواد ۲۶۴ تا ۳۰۰ قانون مدنی به مبحث سقوط تعهدات اختصاص یافته است. سقوط تعهدات عبارت است از منتفی شدن تعهد موجود به وسیله‌ای از وسایل قانونی^۱. این وسایل قانونی را ماده ۲۶۴ قانون مدنی نام برده است که عبارتند از: ۱- وفاء به عهد ۲- اقاله ۳- ابراء ۴- تبدیل تعهد ۵- تهاتر ۶- مالکیت ما فی الذمه. البته باید توجه داشت که ماده ۲۶۴ حصری نبوده و اسباب دیگر سقوط تعهد عبارتند از فسخ، شرط انحلال عقد، تلف مال مورد تعهد و ممتنع شدن عمل مورد تعهد (انفساخ) و مرور زمان. البته برخی از نویسندگان^۲ از طلاق و بذل مدت نیز به عنوان اسباب سقوط تعهدات نام برده‌اند منتها این اسباب اختصاص به نکاح دائم و موقت داشته و بنابراین نباید در کنار اسباب سقوط تعهدات که به طور عام و در ارتباط با کلیه قراردادها مطرح می‌شوند، قرار بگیرند. البته باید توجه داشت که منتفی شدن تعهد موجود به معنی به ثمر نرسیدن آن نیست. به عبارت دیگر سقوط تعهدات تنها به معنی به ثمر نرسیدن تعهدات نمی‌باشد زیرا مثلاً وفای به عهد در واقع اجرای تعهد است. بنابراین باید سقوط تعهد را به معنای زوال تعهد در نظر گرفت. یعنی در سقوط، تعهد مورد نظر حالت اولیه را از دست می‌دهد حال ممکن است به صورت دیگری درآید مانند تبدیل تعهد یا به طور کلی از بین برود مانند ابراء یا اینکه اجرا شود مانند وفاء به عهد. در ابتدا به شرح ماده به ماده سقوط تعهدات از ماده ۲۶۴ تا ۳۰۰ قانون مدنی پرداخته می‌شود و در ادامه از اسباب دیگر سقوط تعهدات نام برده می‌شود. بنابراین اسباب سقوط تعهدات که در این نوشتار به آنها خواهیم پرداخت عبارتند از: ۱- وفاء به عهد ۲- اقاله ۳- ابراء ۴- تبدیل تعهد ۵- تهاتر ۶- مالکیت ما فی الذمه ۷- مرور زمان ۸- تلف مورد تعهد و ممتنع شدن عمل مورد تعهد (انفساخ) ۹- فسخ ۱۰- شرط انحلال عقد (شرط فاسخ)

۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ دوازدهم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۱، ص ۳۶۰

۲- علی آبادی، علی، ایجاد و سقوط تعهدات ناشی از عقد در حقوق اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۳۴

فصل ششم قانون مدنی ایران در سقوط تعهدات

مبحث اول: مفهوم سقوط تعهد

هنگامی که از سقوط تعهدی^۱ سخن می‌گوییم عبارت عامی را به کار برده‌ایم. به این معنا که برخی مواقع تعهدی ساقط می‌شود به این صورت که ابتداً از بین می‌رود و اثری از آن باقی نمی‌ماند و به تعهد جدیدی نیز تبدیل نمی‌شود مانند وفاء به عهد و یا اینکه تعهدی ساقط می‌شود بدین صورت که متحول به تعهد جدیدی می‌شود مانند تبدیل تعهد. منتها در هر دو مورد سقوط تعهد به معنی از بین رفتن تعهد صورت گرفته با این تفاوت که در مورد دوم تعهدی جدید به جانشینی تعهد قبلی به وجود می‌آید ولی در مورد اول تعهد به طور کلی ساقط و از بین رفته است. البته باید توجه داشت که سقوط در ماده ۲۶۴ قانون مدنی به معنای به ثمر نرسیدن نیست بلکه بر معنای زوال است. یعنی تعهد زوال پیدا می‌کند که می‌تواند به وسیله وفاء بر عهد یا ابراء باشد که به طور کلی زوال می‌یابد یا به وسیله تبدیل تعهد باشد که زوال پیدا می‌کند منتها متحول به تعهدی جدید می‌شود. شاید تعبیر دقیق‌تر به جای واژه زوال تعهد استفاده از واژه انجام تعهد باشد. زیرا در همه موارد نامبرده تعهد به نوعی به انجام می‌رسد و تکلیف آن مشخص می‌شود. برخی نویسندگان^۲ معتقدند که موردی مانند وفاء به عهد وسیله اجرای تعهد است نه سقوط تعهد و همچنین اقاله نیز وسیله انحلال عقد است نه سقوط تعهد منتها با معنی که برای سقوط تعهد گفتیم این اشکالات منتفی است زیرا در اجرای تعهد و اقاله نیز نوعی انجام و زوال تعهد وجود دارد و معنای سقوط تعهد نیز همین است. زیرا هیچ کسی نمی‌تواند منکر زوال تعهد در این دو مورد گردد.

مبحث دوم: اسباب سقوط تعهد

ماده ۲۶۴: تعهدات به یکی از طریق ذیل ساقط می‌شود:

- | | |
|-------------------------|--------------------------------|
| ۱- به وسیله وفاء به عهد | ۲- به وسیله اقاله |
| ۳- به وسیله ابراء | ۴- به وسیله تبدیل تعهد |
| ۵- به وسیله تهاتر | ۶- به وسیله مالکیت ما فی الذمه |

۱- برخی نویسندگان فوت یکی از طرفین معامله در عقود جائز (ماده ۹۵۴ قانون مدنی) را جزء اسباب سقوط تعهد دانسته‌اند. ر.ک: امامی، سید حسن، حقوق مدنی، چاپ پنجم، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۴، جلد اول، ص ۳۱۳. علاوه بر اینکه مشخص نیست چرا نویسنده جنون و سفه را نیز در کنار فوت در عقود جائز جزء اسباب سقوط تعهد ذکر نکرده، باید دانست که این موارد ذیل عنوان انفساخ قرار می‌گیرند.

۲- قاسم‌زاده، سید مرتضی، اصول قراردادها و تعهدات، چاپ دهم، تهران، دادگستر، ۱۳۸۷، ص ۲۸۶.

اسباب ذکر شده برای سقوط تعهدات در این ماده تمثیلی هستند نه حصری. بنابراین باید موارد دیگر یعنی مرور زمان، انفساخ، فسخ و شرط فاسخ نیز به آنها افزوده شود. در حقوق ایران بطلان را نمی‌توان جزء موارد سقوط تعهدات دانست زیرا بطلان حالت تعهدی است که اصلاً و ابتدأً در عالم اعتبار موجودیت پیدا نکرده و آن نیز به دلیل تعارض قرارداد با قواعد امری می‌باشد مضافاً اینکه در حقوق ایران طرفین قرارداد نمی‌توانند آنرا باطل کنند بلکه بطلان یک وضعیت حقوقی است یعنی قرارداد باطل از ابتدا در عالم اعتبار شکل نگرفته است.^۱ بنابراین صحبت از سقوط تعهد ناشی از اینچنین قراردادی نیز امکانپذیر نخواهد بود. برخی نویسندگان^۲ معتقدند که ذکر اقاله در این ماده به عنوان موردی از موارد سقوط تعهدات اشتباه است. در حالی که با معنائی که از سقوط تعهدات ارائه نمودیم اقاله نیز جزء این موارد بوده و ایراد وارد نیست. در واقع در اقاله نیز به نوعی زوال تعهد داریم پس اقاله نیز از موارد سقوط تعهد است.

avabook.com

۱- رودیجانی، محمد مجتبی، حقوق مدنی ۳، چاپ اول، شیراز، کوشا مهر، ۱۳۸۷، ص ۳۳۹.
۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰.

avabook.com

در وفاء به عهد

در این فصل ابتدا راجع به ماهیت وفای به عهد و سپس مباحث فرعی آن پرداخته می‌شود.

مبحث اول: مفهوم وفای به عهد و ماهیت آن

وفاء عبارت است از به اتمام رسانیدن و تکمیل کردن و همچنین وعده به جا آوردن.^۱ در ماده ۲۳۹ قانون مدنی عبارت وفاء به شرط داریم و در قسمت مورد بحث از قانون مدنی عبارت ایفاء دین و وفاء به عهد ذکر شده است. وفاء به عهد عبارت است از عمل متعهد بر طبق تعهد.^۲ به طور کلی برای اجرای تعهدات ناشی از قرارداد دو راه وجود دارد: ۱- اجرای اختیاری مفاد قرار داد ۲- اجرای اجباری مفاد قرارداد. اجراء قرارداد یا همان وفاء به عهد مرحله‌ای است که تعهدات قراردادی به وسیله آن ساقط می‌شوند و طرفین بری‌الذمه می‌شوند البته به وسیله انجام تعهدات مطابق با مفاد قرارداد. اجرای عقد از این امر سرچشمه می‌گیرد که اشخاص به هر چیزی که در ضمن عقد ملتزم شده‌اند، واجب است که آنرا به جای آورند و وجوب اجرا همه عقود را در بر می‌گیرد چه لازم و چه جایز یعنی عقد جایز هم باید اجرا شود (اصل لازم الاتباع بودن عقود).^۳

البته اصطلاح ایفاء دین بیشتر برای اجرای تعهداتی به کار می‌رود که موضوع آنها وجه نقد است یا به عبارت دیگر ایفا تعهدات پولی.^۴

۱- کریمی، حسین، فرهنگ دادرسی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۵.

۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، همان، ص ۷۵۱.

۳- رودیجانی، محمد مجتبی، حقوق مدنی ۳، همان، ص ۱۲۳.

۴- همان، ص ۱۳۰.

مسأله مهمی که در رابطه با وفاء به عهد وجود دارد این است که ماهیت وفاء به عهد چیست؟ برخی معتقدند که ماهیت حقوقی اجرای قرار داد یک عقد معین است ولی برخی دیگر اعتقاد دارند که ایفای تعهد یک عمل حقوقی یک طرفه است که نیاز به اراده انشائی تأدیه کننده دارد (ایقاع) ولی اگر این امر مستلزم انتقال مالکیت یا حقی نباشد، مانند تسلیم اتومبیل معین به خریدار، صرفاً یک عمل قضائی^۱ است.

با در نظر گرفتن نظرات مختلف راجع به ماهیت اجرای قرارداد می توان گفت که وفای به عهد پدیده یکسانی نیست و ماهیت اجرای قرارداد وابسته به موضوع تعهد است. مثلاً در بیع کلی که تعهد به تملیک در آن صورت می گیرد، متعهد باید مصداق را تعیین و تسلیم نماید که این امر نیازمند اراده انشائی است و در مقابل نیاز به قبول متعهد له دارد بنابراین قرارداد است. اما مثلاً در جایی که یک کتاب فروخته می شود وفای به عهد یک عمل مادی است زیرا اگر خریدار نیز کتاب را بدون اینکه فروشنده متوجه شود بردارد، تسلیم محقق شده، چون عقد بیع در اینجا تملیکی است. همچنین در جایی که وفاء باید به وسیله تأدیه ثمن صورت گیرد همین که متعهد ثمن را مجزا کند و در اختیار فروشنده بگذارد وفاء تحقق یافته است و قبول فروشنده لازم نیست بنابراین در اینجا ایقاع صورت گرفته است. ملاحظه می شود که وفاء به عهد دارای ماهیت واحدی نیست بلکه در موقعیت های مختلف و به اعتبار موضوع تأدیه ممکن است وفای به عهد دارای ماهیت های مختلف باشد. پس نمی توان همانند برخی نویسندگان به طور قاطع نظر داد که ماهیت اجرای قرارداد در همه مواقع عمل حقوقی یک طرفه^۲ یا دو طرفه^۳ یا واقعه حقوقی^۴ است.

بلکه در هر جا که اجرای تعهد نیازمند توافق دو اراده باشد عمل واقع شده عقد و هر جا نیازمند یک اراده باشد ایقاع و در مواقعی که هیچ اراده ای در آن دخیل نباشد واقعه حقوقی^۵

۱- عمل قضائی: اقدام، حکم یا دستور قضائی که جزء شاخه های عمل حقوقی است و تأثیر آن با اراده ظاهر می شود ولی جزء اعمال حقوقی به شمار نمی روند یعنی تشکیل عقد یا ایقاع نمی دهند.

۲- علی احمدی، حسین، ماهیت حقوقی اجرای تعهد قراردادی، مجله کانون و کلای، تهران، شماره های ۸ و ۹، ۱۳۷۴، ص ۲۳۳.

۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، همان، ص ۷۷.

۴- کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۹، ص ۳۴۵.

۵- وقایع حقوقی به اعمال گفته می شود که آثار حقوقی در هر حال بر آنها مترتب می شود چه فاعل عمل در حین ارتکاب خواستار آثار آن باشد یا نباشد مانند اتلاف مال غیر که مسئولیت مدنی و ضمان در هر حال بر عمل شخص مترتب می شود.

خواهد بود.^۱ نکته آخر اینکه هنگامی که یقین پیدا شد که ذمه شخصی به دیگری در راستای اجرای تعهدی مشغول است برای بری‌الذمه شدن نیز براءت یقینی لازم است.^۲ در رأی شماره ۷/۱۶۳/۷۱ شعبه هفتم دیوان عالی کشور این موضوع مورد تصریح قرار گرفته که اشتغال ذمه یقینی براءت یقینی می‌خواهد.^۳

مبحث دوم: اماره مدیونیت

ماده ۲۶۵: هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد، می‌تواند استرداد کند.

صدر ماده ۲۶۵ یعنی عبارت «هر کسی مالی به دیگر بدهد» عام است که هم شامل تأدیه دین و نیز تسلیم اموال دیگر می‌شود. در مورد این ماده آنچه در بین حقوقدانان موجب اختلاف شده قسمتی است که بیان می‌کند اگر شخصی مال به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر شخصی چیزی به دیگری بدهد و مدیون هم نباشد می‌تواند آنرا استرداد کند. حال آیا منظور ماده این است که هنگامی که شخصی مالی به دیگری می‌دهد ظاهر این است که مجانی نمی‌دهد و در واقع بدهی خود را پرداخت می‌کند یا اینکه هنگامی که شخصی مالی به دیگری می‌دهد ظاهر این است که این تأدیه یا تسلیم مجانی نیست ولی باید بررسی کرد که بابت بدهی است یا امانت و یا قرض. بنابراین نظرات مختلف در این باب در دو قسمت بررسی می‌شود: ۱- برخی معتقدند که از عبارات ماده ۲۶۵ قانون مدنی بیش از این استفاده نمی‌شود که ظاهر از تسلیم مال این است که به طور تبرع و مجانی نبوده است اما این امر دلالت نمی‌کند که دادن مال ظاهر در قصد و نیت ادای دین و یا اماره بر مدیونیت دهنده به گیرنده است به عبارت دیگر این معنی که ظاهر تبرعی نبودن تسلیم مال به دیگری است، دلالت نمی‌کند که تسلیم مال الزاماً دارای عنوان ادای دین باشد زیرا ممکن است تسلیم مال به منظور امانت یا قرض یا سایر عناوین حقوقی انجام شده باشد.^۴

۱- رودیجانی، محمدمجتبی، حقوق مدنی ۳، همان، ص ۵۵.

۲- ماده ۱۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی: در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد اصل بر بقای آن است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

۳- بازگیر، یدالله، علل نقض آراء محاکم در موضوعات احوال شخصیه و مدنی در دیوان عالی کشور، چاپ اول، تهران، ققنوس، ۱۳۷۶، ص ۱۲۶.

۴- شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چاپ چهارم، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۷، ص ۲۲.

بنابراین این نظر اصل براءت است.^۱ و مدعی اشتغال ذمه باید دلیل بیاورد وگرنه محکوم به رد چیزی است که دریافت کرده است. در حقیقت آنچه به عهده تسلیم کننده قرار دارد، فقط اثبات این است که او مال را به گیرنده تسلیم کرده و این گیرنده مال است که برای امتناع خود از رد آنچه گرفته باید مدیونیت دهنده و استحقاق خود را نسبت به مال تسلیم شده اثبات کند.^۲

رای شماره ۳۴۸-۱۳۷۳/۶/۳۰ شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور مذکور داشته با توجه به اقرار خوانده به دریافت وجه مورد خواسته از خواهان، النهایه مدعی شده که این وجه را بابت طلبش از شوهر مدعیه دریافت نموده که بر این ادعا دلیل و مدرک قانع کننده‌ای ارائه ننموده است و نظر به اینکه حسب ماده ۲۶۵ قانون مدنی هر کسی مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است و حسب ذیل همین ماده دهنده می‌تواند مال خود را مسترد نماید. رای شماره ۴۶۱-۱۳۷۱/۸/۹ شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور نیز مذکور داشته: دادگاه تالی استدلال نموده هر چند به موجب ماده ۲۶۵ قانون مدنی هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است اما ظاهر ماده ناظر به موارد اغلب است و عرفاً زنان کارمند که حقوقشان را به شوهرانشان می‌دهند به قصد تبرع بوده و برای صرف آن در زندگی مشترک است و دلیل خلاف با زن است» و دعوی خواهان را در این خصوص رد نموده است. لکن شعبه دیوان این استدلال را نپذیرفته و آنرا نقض نموده و سپس دادگاه تالی رای به محق بودن خواهان داده است.^۳

یعنی اثبات خلاف با شوهر که گیرنده است خواهد بود.

۲- برخی نویسندگان نیز اعتقاد دارند که مطابق این ماده دادن چیزی به دیگری اماره وجود دین به او است و پرداخت کننده باید دلیل براءت ذمه بدهد تا بتواند آنرا استرداد کند. در واقع هر پرداخت نشانه وفای به عهد و اماره بر وجود دینی است. یعنی هر کسی مالی به دیگری می‌پردازد فرض بر این است که دین خود را اداء می‌کند، پس اگر ثابت شود که دینی نداشته می‌تواند آنرا پس بگیرد. در نتیجه هرگاه پرداخت کننده مدعی شود که به گیرنده وام داده یا وکالت در انجام کاری مطرح بوده یا مالی را به امانت سپرده است باید وجود آن عناوین را ثابت کند.^۴

۱- ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی: اصل براءت است بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آنرا اثبات کند در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم براءت صادر خواهد شد.

۲- شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، همان، ص ۲۳.

۳- میرزائی، علی‌رضا، محشی قانون مدنی، چاپ دوم، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱.

۴- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، جلد چهارم، ۱۳۸۳، ص ۷۵ و جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، همان، ص ۲۲۳.